

تصحیح تطبیقی - انتقادی از رساله «واردات» میرسیدعلی همدانی^۱

علیرضا ابراهیم^۲

استادیار دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

معصومه ناکینی

دانش آموخته کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

میرسیدعلی همدانی (د. ۷۸۶ق) از عرفای نامدار کبرویه است که در ترویج و تثبیت آموزه‌های اسلامی و عرفانی در مناطق شمالی و مرکزی ایران، هند (کشمیر) و خراسان بزرگ (بخش‌هایی از افغانستان و تاجیکستان) سهمیم بوده است. معدود آثار چاپ شده از او در ممالک فارسی‌زبان مورد توجه بوده و زمینه برای احیاء دیگر نوشته‌های وی نیز مهیاست. متن فارسی «رساله واردات» در همین راستا و در قالب تصحیح تطبیقی - انتقادی عرضه می‌شود، به این وجه که بر مبنای سه نسخه خطی موجود و مطابقت موارد اختلافی با دیگر آثار همدانی، متنی نسبتاً منقح تهیه شده و ایرادات نسخ موازی تبیین گردیده است. اشتراک و تشابه ترکیب‌ها و مضامین میان این رساله و سایر مطالب منقول از وی نشان می‌دهد که نزدیک به یقین می‌توان «رساله واردات» را از آن میر سید علی همدانی دانست. محتوای این رساله را مقدمه و مؤخره‌ای ستایش‌آمیز، و متنی سرشار از نصایحی مشفقانه در بر می‌گیرد که در قالب نثری مسجع و آهنگین عرضه شده است. خصوصیات برجسته تصوف کبروی، از جمله: پایبندی به شریعت، پرهیز از قشری‌گری، تمایل به فتوت، التزام به امر به معروف، میل به سیاحت، گرایش به تشیع، التفات به برخی از آراء ابن عربی و توجه به ادبیات فارسی، نیز در این اثر به وضوح قابل مشاهده است.

کلیدواژه‌ها

رساله واردات، میرسیدعلی همدانی، کبرویه، تصوف خراسان، واردات امیریه، احوالات عرفانی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۴

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): alirezaebrahim90@gmail.com

مقدمه

میرسیدعلی همدانی عارف شهیر سده هشتم هجری است که از چهره‌های تأثیرگذار طریقت کبرویه به‌شمار می‌رود. با وجود شهرت «همدانی» میرسیدعلی چه بسا در ایران کمتر از ولایات مجاور شناخته شده و در آنجا اماکنی بدو منسوب است که مرجع زیارت عوام و خواص است. بخشی مهم از مسلمانان کشمیر، افغانستان و تاجیکستان، اسلام خویش را مرهون حضور و مساعی او و مریدانش هستند و نقش وی در زنده نگه داشتن روحیات اسلامی ایشان در فضای غالب غیراسلامی غیرقابل انکار است.^۱ خوشبختانه رسائل متعددی متنوع به فارسی و عربی از میرسیدعلی برجای مانده که می‌تواند پرتوی به شناخت زندگانی، اندیشه‌ها و خدمات او بیافکند. بعضی از این آثار به همت پژوهشگران ایرانی، افغان، پاکستانی، روس و تاجیک به چاپ رسیده و شماری فراوان نیز در مخازن کتب خطی در معرض پوسیدگی قرار دارند. البته فهرست‌نویسان صبور تاکنون چند فهرست از نوشته‌های منسوب به همدانی تهیه کرده‌اند که مسیر را برای بازیابی آنها هموار می‌سازد. اما آنچه می‌تواند زحمات فهرست‌نویسان را ثمر بخشند، کوشش برای جمع‌آوری و تبدیل آثار ارزشمند خطی به مقالات و کتب چاپی است که به ماندگاری آن آثار و سادگی دسترسی علاقمندان و محققین هم مدد می‌رساند.

رساله حاضر در حدود ۱۰۰ سال پیش (یعنی ۱۳۳۲ق) با عنوان «الواردات الغیبیه و لطائف القدسیه» در دهلی به چاپ سنگی رسیده که اینک بسیار کمیاب است و کیفیات آن بر مصحح معلوم نیست. لذا شایسته بود که با التفات به نسخ مختلف و متفاوت موجود و البته، بهره‌گیری از دیگر آثار موجود، تصحیح تطبیقی از این رساله صورت گیرد تا هم اغلاط و ناخوانایی‌های کمتر داشته باشد و هم صحت انتساب آن به میرسیدعلی همدانی محرز گردد. با این وصف، مقاله با شیوه تحلیلی - مقایسه‌ای تألیف شده و ضمن مباحث اولیه نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی، اشاراتی نیز به سیاق تصوف میرسیدعلی دارد. طرح این ویژگی‌ها مطمئناً خواننده را در برقراری ارتباطی بهتر با متن رساله یاری خواهد کرد.

۱. برای شرح مبسوطی از زندگانی و خدمات میرسیدعلی همدانی نک. ریاض، محمد، «مقدمه»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش؛ پرویز ادکایی، شاه همدان، میرسیدعلی همدانی، همدان، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴ش.

جهت تحقیق برای صحت انتساب نیز دو مبحث را با عنوان همانندی‌های صوری و محتوایی این اثر با سایر آثار میرسیدعلی در نظر گرفته‌ایم. تداوم این خط سیر در پانویس‌های رساله هم مشهود است و هر جا که تطابق صوری و یا محتوایی ملاحظه شده، آن را ذکر کرده‌ایم.

نگارندگان بر قصورات ممکنه اذعان داشته و به تذکرات محققین نیازمندند. هرچند میرسیدعلی همدانی جزو مفاخر ایرانی جهان اسلام است که آثار گرانقدر او از موارث ارزشمند ادبیات تصوف به‌شمار می‌رود و باب پژوهش‌های مرتبط برای همگان گشوده است، امیدواریم این تصحیح بتواند اشتیاق پژوهش‌های نوین را در علاقمندان ایرانی میراث کبرویه برانگیزد تا از همتایان خویش در دیگر ممالک فارسی زبان باز نمانند. همچنین، شخصیت و آثار همدانی این توانایی را دارند که بتوانند نظرات را به ریشه‌های تاریخی ارتباطات ایرانی، افغانی، هندی و تاجیک معطوف ساخته و پلی به سوی درکی بهتر در روابط کنونی میان این سه حوزه فرهنگی باشد.

ساختار متن

نام اصلی این رساله «واردات» بوده که احتمالاً به دلیل تمایز با «رساله واردات» خواجه عبدالله انصاری و یا منسوب نمودن آن به امیرسیدعلی همدانی، با عناوین «رساله امیریه»^۱ یا «واردات امیریه»^۲ خطاب شده است. رساله در ابتدا برای سلطان محمد بهرامشاه بن سلطان خان، حاکم بلخ و بدخشان، نگاشته شده که نامه موسوم به بهرامشاهی از میرسیدعلی نیز خطاب به اوست.^۳ گویا او خلاصه‌ای از «واردات» را هر روز به عنوان «ورد» می‌خوانده است. این رساله در ادوار بعد نیز مورد توجه بوده و محققان و متصوفان با ذکر پاره‌هایی از متن، از آن یاد کرده‌اند.^۴

۱. انواری، سید محمود، «میرسیدعلی همدانی و تحلیل آثار او»، پژوهشهای فلسفی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۲۳، ۱۳۵۶ش، ص ۳۲۱.

۲. ریاض، «مقدمه»، ص ۱۳۲.

۳. ادکایی، پرویز، «سرگذشت‌نامه میرسیدعلی همدانی»، فرهنگ ایران زمین، ش ۲۸، ۱۳۶۸ش، ص ۳۳.

۴. انواری، ص ۳۲۱.

عمده مطالب متن را بازگویی سنت‌های لایتغیر الهی تشکیل می‌دهد که سالک در توهم تغییر و استثناء در آن است. لذا نگارنده در سایه تجارب محقق و محرز خویش دیگران را به این سنت‌ها التفات داده است. بعضی مواضع رساله نیز با شکایاتی از اهل زمانه همراه است، چنان که از آن عبارات به نظر می‌آید که میرسیدعلی بخش‌هایی را در عالم ناراحتی و شکوه نوشته است.^۱

رساله حدوداً دارای هفت برگ و مشتمل بر ۴۵۰۰ واژه است که مانند رساله «واردات» و «مناجات» از خواجه عبدالله انصاری هروی (د. ۴۸۱ق) به نثر مسجع و گاهی مقفی تألیف شده و مثل رساله‌های خواجه، واردات و کیفیات درونی مؤلف را دربردارد. سجع موجود نیز اغلب به صورت زوج جملاتی است که بین لغات آنها تناظری آهنگین برقرار است و ضمناً متضاد یا مترادف یکدیگر هستند. این نثر مسجع به هیچ عنوان جنبه تشریفاتی و یا صوری ندارد بلکه بین کلماتی که جهت برقراری سجع استفاده شده‌اند، ارتباطی واقعی نیز از نظر معنایی و عرفانی وجود دارد.

از دیدگاه استنادات، بهره‌گیری آشکار از آیات قرآن در این اثر معدود است، از جمله: آغاز رساله با آیه رب اشرح لی صدری...^۲ همچنین، تلمیحات قرآنی صریح در این اثر کمیاب است، اما اشاره‌ای گذرا به مضامین قرآنی در چندین موضع مشاهده می‌شود. رساله واردات بر پایه سخنان شخص میرسیدعلی همدانی تألیف شده و در آن هیچ‌گونه نقل قولی از اولیاء اسلامی و مشایخ تصوف نیست. به جز اشاره‌ای به شیخ ابوالحسن خرقانی، از دیگر صوفیان نیز نامی برده نشده است. بایسته توجه است که همدانی به خرقانی ارادتی فراوان داشته و این امر در نقل قول‌ها و تجلیل‌های متعدد او در دیگر آثارش قابل مشاهده است.^۳

۱. نک. بند ۱۲ از همین رساله.

۲. طه/۶-۲۵.

۳. بند ۹ از همین رساله؛ قس. همدانی، میرسیدعلی، «چهل مقام صوفیه»، رساله ذکریه، به کوشش کاظم محمدی، کرج، نجم کبری، ۱۳۷۰ش، ص ۴۴.

برخلاف بسیاری دیگر از آثار میرسیدعلی همدانی که به اشعار فارسی و عربی خود او و یا شعرای نامدار مزین است،^۱ «رساله واردات» از هر گونه شعر عاریست. این متن از چند بخش تشکیل شده که هیچ عنوانی آنها را از یکدیگر جدا نمی‌کند، بلکه وجه تمایز آنها عوض شدن فضای بحث است. مؤلف ابتدا مقدمه‌ای در ستایش الهی دارد که با اعترافات متواضعانه همراه است. سپس متن اصلی رساله شروع می‌شود که عمدتاً نصایح مشفقانه میرسیدعلی در حق مخاطب است. در انتها نیز مؤخره‌ای کوتاه و دعاگونه آمده که حسن ختام رساله باشد.

نسخه‌شناسی

متن این رساله فاقد نظام نقطه‌گذاری بوده و جملات به صورت مکرر در پی هم آمده‌اند. مواردی چون: افتادگی جزئی و کلی در یک واژه یا عبارت، اشتباه املائی، اختلاف در ضبط عربی در قالب فارسی مغلوط (مثل حیات به جای حیا)، ثبت صورت تلفظ عامیانه کلمه به جای شکل رسمی آن، حذف افعال به قرینه لفظی و سرهم‌نویسی کلمات با یکدیگر، در سراسر رساله کمابیش مشهود است و از همین رو، هرگز نمی‌توان برای مطالعه آن بر یک نسخه واحد متکی بود. افزون بر این، هر یک از نسخ نیز خصوصیتی منحصر به فرد دارند که طرح آنها به نشان دادن فرآیند تصحیح یاری می‌کند.

نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: این نسخه به شماره ۳۲۵۸، ۳۹۵ (۳۹۱۵) در مخزن ضبط شده است. مطالب آن در صفحاتی با یک ستون منظم، باریک و بسیار خوش‌خط تدوین شده‌اند که نشان از دقت و حوصله مستنسخ دارد. متن فاقد کادر و حواشی است و به رسم کهن، اولین واژه صفحه بعد در پانویس صفحه قبل آمده است. بعضی کلمات به صورت سرهم نوشته شده‌اند، همانند دلریش به جای دلریش. همزه انتهای بعضی کلمات نیز درج نشده است، مثل سرمایه که با توجه به محل باید سرمایه

۱. قس. همدانی، «اسرار النقطه»، ترجمه محمد خواجوی، تهران، نشر مولی، ۱۳۸۲ش، ص ۷۵؛ همو، «چهل و یک غزل از میرسیدعلی»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش، صص ۴۸۳-۵۰۰.

نوشته شود. افعالی همچون است هم به قرینه لفظی حذف شده‌اند. برای اشاره و ارجاع به این متن در پانویس‌ها از واژه تهران استفاده می‌شود.

کتابخانه ملک: این نسخه به شماره (۴۲۷۴/۱۷) ۴۲۵۰ در مخزن مربوطه ضبط شده است. نوشتار آن در صفحاتی با یک ستون عریض و بدخط تألیف شده‌اند که بی‌دقتی‌های زیادی در آن صورت گرفته و مستعجل استنساخ شده است. متن دارای کادری مشخص و حواشی معدود است که مطالب جاافتاده را در بر دارد. همچنین افتادگی‌های فراوانی به لحاظ لغوی و نقطه‌گذاری روی کلمات دارد و خصوصاً در ترکیب‌های اضافی مکرر، اقدام به حذف بعضی کلمات نموده است. البته در بسیاری از موارد هم مترادف‌هایی مقبول را استفاده یا جایگزین نموده است که جای بحث ندارد. برای اشاره و ارجاع به این متن در پانویس‌ها از واژه ملک استفاده می‌شود.

کتابخانه مجلس: این نسخه به شماره ۱۰۴۱۱/۱ در مخزن ضبط شده است. عبارات آن در صفحاتی با یک ستون عریض و نسبتاً خوانا استنساخ شده‌اند. این نسخه حاشیه‌ای ندارد و مستنسخ کوشیده است تا تمایز جملات را بعضاً با درج اندکی فاصله میان کلمه آخر جمله ماقبل و کلمه جمله مابعد نشان دهد. عبارات آن همگامی فراوانی با نسخه ملک دارد و قرابت آن با نسخه دانشگاه تهران کمتر است. همچنین، در بسیاری از موارد، افعال را به قرینه لفظی حذف نکرده است. «های» آخر تانیث را هم به صورت «ت» درج نموده است، برای نمونه: ضبط مشکات به جای مشکوه. برای اشاره و ارجاع به این متن در پانویس‌ها از واژه مجلس استفاده می‌شود.

شیوه مقابله و تصحیح

نظر به تمایزات فوق، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به عنوان مبنا انتخاب گردید و سایر تغییرات و تفاوت‌ها به صورت پانویس مندرج گردید. البته گاه نیز فارغ از نسخه مبنا، یعنی نسخه دانشگاه تهران، آنچه در متن حاضر درج می‌شود، صورتی است که حسب تطبیق با دیگر آثار میرسیدعلی و یا به تصور مصحح درست‌تر است. لذا اگر نسخه مبنا کلمه‌ای را صحیح ثبت نکرده باشد، صورت درست از نسخ موازی یا به روش استدلالی اقتباس شده و در متن حاضر درج شده است.

افزون بر این، به دلیل فقدان پاراگراف بندی در اصل متن، آن را به چندین بند تقسیم کرده و هر یک را با عددی در ابتدای پاراگراف مشخص نموده‌ایم تا ارجاع به آن آسان باشد. از آنجا که اصل رساله فاقد نظام نقطه‌گذاریست، اعمال این نظام بر متن لازم بوده و تمایز جملات را ممکن می‌سازد. جداسازی کلمات سرهم، ثبت صورت صحیح کلمه و عدم ارجاع به اغلاط املائی در زیرنویس، قرار دادن همزه روی های آخر، پرهیز از آوردن تفاوت‌های جزئی و کم اهمیت نسخ، تأکید بر ذکر اختلافاتی که در درک متن مؤثر هستند، اغماض از خطاهای محرز که در نگارش نسخ خطی روی داده، نیز از دیگر رهیافت‌های هستند که مصححان بدان ملتزم بوده‌اند.

بعضی نسخه‌شناسان بر این باور هستند که شیوه کتابشناسی تطبیقی به عنوان یکی از راهبردهای اساسی برای رفع مشکل ابهام در انتساب آثار به یک مولف خاص است.^۱ لذا در گام بعدی، مقایسه‌ای مبتنی بر دو رکن ترکیب‌های ادبی و چهارچوب‌های فکری میان متن «رساله واردات» و دیگر آثار دسترس میرسیدعلی همدانی صورت گرفت تا صحت انتساب آن به شیخ قوت یابد. هرچند بهتر بود که این مرحله در ابتدای اجرای تحقیق لحاظ شود، اما فرض پژوهندگان و فهرست‌نویسان متقدم در آثار همدانی مورد پذیرش قرار گرفت و در ارزیابی صحت انتساب به مراحل پایانی موقوف شد. این رهیافت تطبیقی با دیگر آثار، در بازخوانی موارد ناخوانا و موضع اختلاف نیز مؤثر بوده و هست. همچنین، از آنجا که رساله به نثری مسجع و موزون به نگارش درآمده، بعضی از داوری‌ها نیز مبتنی بر توازن کلمات با یکدیگر در جمله است.

همگونی‌های صوری و محتوایی با دیگر آثار همدانی

پس از استیلای مغولان در ایران، سیطره رسمی زبان عربی بر بخش‌هایی از فرهنگ این سرزمین رو به افول نهاد و مشایخ کبروی در چنین فضایی با نوشتن رسائل فارسی به احیاء این زبان یاری رساندند. میرسیدعلی همدانی هم رسائلی فراوان به فارسی دارد که بعضی از

۱. مایل هروی، نجیب، «نقد و نظر درباره چهار اثر میرسیدعلی همدانی»، آیین پژوهش، ش ۹، ۱۳۷۰، ص ۲۳۱.

آنها به چاپ رسیده‌اند.^۱ رساله واردات همگونی‌هایی ظاهری با دیگر نوشته‌ها و سخنان میرسیدعلی همدانی دارد و بر همین پایه، احتمال درستی انتساب این رساله به ایشان بیشتر می‌شود. همگونی‌های ظاهری را باید در تشابه کلمات، ترکیب‌ها، و صنایع ادبی جستجو نمود. البته از آنجا که کلمات و صنایع ممکن است مقتضی دوره تاریخی و یا جغرافیای نویسنده باشد، به تشابه ترکیب‌های فنی بیشتر می‌توان اعتماد و اتکا نمود، چرا که میزان خلاقیت ادبی نویسنده در آنها ظهوری فراخ‌تر یافته و ممکن است بعضی از آن ترکیب‌های فنی (اعم از وصفی یا اضافی) به صورت تکیه کلام باشد. از این دیدگاه، «رساله واردات» در استفاده از ترکیب‌هایی چون: خواطف غیرت، نفحات لطف، لذات مکدر،^۲ تیه غفلت،^۳ بادیه محبت،^۴ بادیه هجران، همای همت،^۵ آمال کاذبه، هاویه غفلت، سوختگان فراق،^۶ شراب انس^۷ و غیره با دیگر آثار میرسیدعلی همدانی مشابهت دارد. همگونی‌های محتوایی نیز بیشتر بر دو محور ویژگی‌های عمومی کبرویان و خصوصیات انحصاری تصوف میرسیدعلی استوار هستند. به هر روی، ایشان به واسطه شاگردی شرف‌الدین مزدقانی، مرید علاءالدوله سمنانی، به سلسله نجم‌الدین کبری (کبرویه) تعلق دارد و خود نیز بر این امر تصریح نموده است.^۸ بر این مبنا، میرسیدعلی را باید در شمار صوفیان مقید به شریعت^۹ و

۱. برای مشاهده فهرستی از آنها نک. احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض.
۲. بندهای ۱، ۴ و ۱۵ از همین رساله؛ قس. رساله ذکریه، صص ۳۷، ۶-۴۵ و ۵۴.
۳. بند ۱۵ از همین رساله؛ قس. میرسیدعلی همدانی، «سبعین فی فضائل امیرالمومنین»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۸ش، ص ۵۳۳.
۴. بند ۱۲ از همین رساله؛ قس. میرسیدعلی همدانی، «چهل مقام صوفیه»، رساله ذکریه، به کوشش کاظم محمدی، کرج، انتشارات نجم کبری، ۱۳۷۰ش، ص ۷۹.
۵. بندهای ۶ و ۸ از همین رساله؛ قس. میرسیدعلی همدانی «مرادات دیوان حافظ»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، صص ۴۵۰ و ۴۷۶.
۶. بندهای ۱، ۳ و ۱۴ از همین رساله؛ قس. ریاض، محمد، «متن مکتوبات میرسیدعلی همدانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۸۳، ۱۳۵۳ش، صص ۴۰، ۴۱ و ۴۷.
۷. بند ۸ از همین رساله؛ قس. همدانی، میرسیدعلی، اسرار النقطه، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، نشر مولی، ۱۳۸۲ش، ص ۶۸.
۸. اذکایی، «سرگذشت‌نامه میرسیدعلی همدانی»، ص ۲۰؛ ریاض، «متن مکتوبات میرسیدعلی همدانی»، ص ۶۰.
۹. بند ۱۵ از همین رساله، قس. اذکایی، «سرگذشت‌نامه میرسیدعلی همدانی»، ص ۱۷.

صحوی مشرب قرار دارد که به مقولاتی چون وجد، شطح و سماع، التفاتی نداشته و بیشتر معطوف به عبادات و ریاضات بوده‌اند.^۱ همچنین، همدانی حسب اساتید خویش اهل درس و بحث عرفانی بوده و تألیفاتی متنوع در این زمینه از او برجای مانده است. بعضی از این نوشته‌ها مشحون از اصطلاحات و مباحث دشوار عرفانیست و نشان از تسلط او بر مبانی نظری در تصوف دارد. برای نمونه، بحث از تجرید و تفرید و ارتباط آن با ظاهر و باطن سالک،^۲ نوسان دیدگاه‌ها میان وحدت وجود و وحدت شهود،^۳ تعامل صفات جمال و جلال حق در مراتب وجود^۴ و ظهور حقیقت محمدی در صور گوناگون کمال.^۵ در مورد اخیر باید افزود که تأثیر از ابن عربی کاملاً مبرهن است و این امر با وجود مخالفت‌های مشایخ متقدم کبرویه، همچون علاءالدوله سمنانی، با بعضی آراء ابن عربی، جزو پیشروی‌های همدانی به‌شمار می‌رود. گویا میرسیدعلی مدتی در ختلان حلقه تدریس فصوص الحکم داشته و رساله‌ای موسوم به «حل الفصوص» نیز منسوب بدوست.^۶ فارغ از اینها، استفاده از اصطلاحاتی چون: حضرات خمس و تعیین اول،^۷ در آثار عربی همدانی نیز مؤید این تأثیر است.

میرسیدعلی همدانی بخشی مهم از زندگانی خود را به نیت گریز از اوضاع بلاد نابسامان، ملاقات اولیاء و یا ترویج طریقه، به سیاحت و سیر آفاقی پرداخت و چندین بار از تبریز و کردستان تا مکه و هرات، و تا ختلان و کشمیر را پیمود.^۸ این موضوع امکان اشتغالی دائم را برای وی میسر نمی‌ساخت، با این وجود، بیشتر از محل کوشش خود

۱. بند ۵ از همین رساله، قس. میرسیدعلی همدانی، شاه همدان، به کوشش پرویز اذکایی، همدان، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۹۱.

۲. بند ۶ از همین رساله؛ قس. میرسیدعلی همدانی، «سبعین فی فضائل امیرالمومنین»، ص ۵۳۴.

۳. قس. اذکایی، «سرگذشت‌نامه میرسیدعلی همدانی»، ص ۱۹۳.

۴. بند ۹ از همین رساله، قس. همدانی، اسرار النقطه، ص ۴۰.

۵. اذکایی، «سرگذشت‌نامه میرسیدعلی همدانی»، ص ۲۱.

۶. مایل هروی، صص ۷-۲۳۵.

۷. همدانی، اسرار النقطه، صص ۶۸ و ۸۷؛ قس. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، قاهره، دار احیاء الکتب

العربیة، ج ۲، ۱۹۴۶م، صص ۳۲ و ۸۱

۸. انواری، ص ۲۹۸؛ اذکایی، «سرگذشت‌نامه میرسیدعلی همدانی»، ص ۲۷.

ارتزاق می نمود و چندان به فتوح مریدان و یا مواهب حکومتی نیاز نداشت،^۱ لذا با سهولت ایشان را ارشاد و امر به معروف می نمود. نمونه های فراوان این موضوع را در نامه های او به حکام مختلف می توان مشاهده کرد. از جمله، نامه ای که به بهرام شاه نوشته و مشابهت های فراوانی میان محتویات آن با رساله واردات وجود دارد.^۲ قابل ذکر است که مجموعه ای از این نامه ها در «رساله مکتوبات» آمده است. این شجاعت و صراحت لهجه همدانی در قبال حکام را همچنین باید مرهون مرام فتوت آمیز وی دانست. به باور بعضی عرفا فتوت ذیل مقام فقر است، اما همدانی فتوت را اصل همه مقامات می داند که جمیع کمالات انسانی منسوب به آن است.^۳ او در رساله واردات نیز با اشاره به کلماتی چون عیار^۴ و صعلوک^۵ که مشخصا با مفهوم فتوت در ارتباط هستند، تعلق خاطر خویش را به فتیان نشان داده است.

دیگر ویژگی تصوف میرسیدعلی گرایش به تشیع است. بعضی محققان به دلیل عدم تصریح همدانی بر تشیع خویش، در صحت انتساب رسائلی چون «اسرار الوحی» که تمایلات شیعی در آن روشن است تردید کرده اند.^۶ بعضی دیگر نیز با استناد به همین آثار، از جمله رساله «الموده فی القربی و اهل العباء»^۷ و یا نامه او به سلطان غیاث الدین پاخلی کشمیری که در آن دشمنی با اهل بیت (ع) را نفاق دانسته است،^۸ میرسیدعلی را متوجه جایگاه اهل بیت پیامبر (ص) و متمایل به شیعه دانسته اند.^۹ گرچه از دیدگاه فقهی گرایش هایی به مکتب شافعی در وی نمایان است،^{۱۰} در عموم آثارش بسیاری از دعاهای

۱. همو، شاه همدان، ص ۱۸۹.

۲. قس. ریاض، «متن مکتوبات میرسیدعلی همدانی»، صص ۳۶ و ۴۳.

۳. اذکابی، «سرگذشت نامه میرسیدعلی همدانی»، ص ۲۱.

۴. نک. بند ۴ از همین رساله.

۵. نک. بند ۵ از همین رساله.

۶. انواری، ص ۳۰۰.

۷. اذکابی، «سرگذشت نامه میرسیدعلی همدانی»، صص ۱۹-۱۸.

۸. ریاض، «متن مکتوبات میرسیدعلی همدانی»، ص ۵۲.

۹. بند ۲ از همین رساله؛ قس. میرسیدعلی همدانی، «فتوتیه»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۸ش، ص ۳۴۲؛ همو، «مشارب الازواق»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش، ص ۳۸۵.

۱۰. همو، «اعتقادیه»، به کوشش احسان فتاحی اردکانی، مجله میثاق امین، قم، ش ۳، ۱۳۸۶ش، ص ۲۵۰.

خود را با سوگند دادن خدا به محمد(ص) و آل محمد(ع)^۱ شروع کرده و پایان داده و البته از سیرت امارت خلفای راشدین هم به سیاق نفرت‌آمیز بعضی نویسندگان شیعی یاد نکرده است.^۲ به تصور نگارنده، ضمن التفات به تنوع انواع درونی تشیع و تعاریف مختلف آن در ادوار و اکناف مختلف، باید به منزلت میرسیدعلی در ارائه فهمی متفاوت از سیاق مرسوم در نسبت میان ائمه(ع) و دیگر خلفا توجه خاص داشت.

متن رساله واردات میرسیدعلی همدانی^۳

۱. رَبِّ اشْرَحْ [۴] صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا [۵] قَوْلِي. ای مرهم جراحات هر دل‌ریشی و ای مونس و راحت هر درویشی. ای کرم‌ت^۶ دستگیر هر بیچاره‌ای و ای رحمت پای‌مزد^۷ هر آواره‌ای. ای عواطف رافتت هزاران شمع صفا در گوشه دل هر شکسته‌ای جمال تو^۹ بردوخته و ای عواطف رافتت هزاران شمع صفا در گوشه دل هر شکسته‌ای برافروخته. ای آثار نفحات لطفت سرمایه هر فتوحی و ای هبوب نسیمات فضلت راحت جان هر مجروحی. ای نسیم صبح وصال امیدگاه سوختگان آتش فراق و ای زلال دریای

۱. ریاض، «متن مکتوبات میرسیدعلی همدان»، ص ۴۲؛ همچنین نک. بند ۲ از همین رساله.

۲. همان، صص ۶۲ و ۳۸؛ همچنین برای اشارات بیشتر نک. فتاحی اردکانی، «اعتقادی»، ص ۲۴۸.

۳. در نسخه دانشگاه تهران و کتابخانه مجلس عنوان رساله بنام رساله واردات میرسیدعلی همدانی در حاشیه نسخه ثبت شده است، چنانچه عنوان نسخه موجود در کتابخانه ملک به واردات امیریه مشهور است.

۴. مجلس و ملک: لی

۵. مجلس و ملک: یفقهوا

۶. نسخه ملک به اشتباه کلمه کرامت را آورده که دلالتی ندارد.

۷. نسخه دانشگاه تهران ترکیب دست‌مزد را آورده اما نسخ ملک و مجلس ترکیب پای‌مزد را ثبت کرده‌اند. به نظر می‌رسد که دست‌مزد تناسبی با آوارگی ندارد و رنج مترتب بر دوره‌گردی با پای‌مزد تلائم بیشتر دارد.

۸. نسخه دانشگاه تهران واژه غیریت را ضبط کرده که نمی‌تواند مضاف به بصائر باشد. نسخه ملک کلمه غیرت را آورده که چون صاحب آن نامعلوم است موجه نمی‌نماید. ضمن این که با کلمه رافتت در جمله بعد تناسبی ندارد. نسخه مجلس واژه صحیح غیرت را آورده که معطوف به کلمه تو و متناسب با فعل در همین جمله است.

۹. ملک:-

افضالت حیات بخش^۱ خستگان بادیه اشتیاق. ای سوابق الطاف عنایت دستگیر هر بی قدری و ای لطایف عفو بی غایت^۲ عذرپذیر هر بی عذری. کریم و پادشاه، به آب دیده مهجوران بادیه محبت^۳ و هیمن، و به سوز سینۀ رنجوران هاویۀ محنت و هجران، که اقوال و افعال ما را از ناشایست و نابایست مصون و محفوظ^۴ دار.

۲. پرده پندار [و] ادبار^۵ از راه این ضعیفان بی مقدار بردار. آینه دل^۶ ما را به صیقل عنایت از ادناس غبار اغیار پاک گردان. گریبان لباس غفلت را به صولت انوار هدایت چاک گردان. سیمرخ روح را که طایر هوای عالم غیب است در جولان فضای ساحات قدس^۷ سرور دولت قرب کرامت فرمای. نفس ضعیف را که مجاور آستانۀ عبودیت است بر گوشه بساط انس تشریف حضور ارزانی دار. الهی مسجونان سجن^۸ طبیعت را از عذاب آلام^۹ نیران حرمان نجاتی بخش. محبوسان قیود شهوات را از محنت بند^{۱۰} غفلت و هوا خلاصی ده. الهی نواخته لطف^{۱۱} تو هرگز نمیرد، انداخته قهر تو را کس نتواند که برگیرد. الهی سوختگان

۱. مجلس: حیوه بخش

۲. ملک: بی غایت، معطوف به پانویس‌های پیشین نمی‌توان کلمه بی‌غایت را به دلیل ابهام در مضاف الیه آن پذیرفت.

۳. این تعبیر در «همدانیه» نیز موجود است، قس. همان، ص ۲۳۶.

۴. نسخه ملک به اشتباه کلمه محظوظ را آورده است که از نظر معنی با واژه مصون تضاد دارد.

۵. نسخه دانشگاه تهران عبارت «پرده پندار ادبار» و نسخه ملک ترکیب «پرده ادبار پندار» را ثبت نموده‌اند که در هردو ترکیب اضافی تناقض وجود دارد. با توجه به اشاره میرسیدعلی به مفهوم ادبار در «رساله درویشیه» (قس. ۳-۲۷۲)، به نظر می‌رسد که صورت «پرده پندار و ادبار» صحیح باشد. نسخه مجلس نیز عبارت «پرده پندار پردار» را آورده که مشخصاً مغلوپ است.

۶. مجلس:-

۷. مجلس:-

۸. نسخه ملک کلمه سخن را در اینجا آورده که با افزودن آن به طبیعت، معنایی درست ندارد.

۹. نسخه ملک ترکیب «لازم عذاب» را ثبت کرده که مشخصاً بی‌معنی است.

۱۰. تشبیه غفلت به بند در اینجا درست است، اما نسخه ملک کلمه پندار را ضبط کرده که افزودن آن به غفلت بی‌معناست.

۱۱. ملک: لطایف

آتش محبت^۱ هجرانیم، به نسیم عنایت سوختگان خود را بنواز.^۲ الهی سرگشتگان بادیه درد حرمانیم، کار ما^۳ بساز. الهی رنجوران امراض عنائیم،^۴ شربتتی ده. مجروحان ضروب بلائیم، مرهمی نه. الهی افتادگان چاه طبیعتیم، به عنایت بی غایت دست گیر. الهی استادگان آستانه ذلت ندم قطبعتیم، عذر ما بپذیر. روح مقدس سید انبیاء را به صلوات زاکیات معطر و منور گردان. [آنان] را که ملوک عرصه تحقیق اند، بر مفارق احوال سالکان راه دین و طالبان مقصد یقین باقی دار و برکات انفاس صحابه کرام را به روزگار عامه اهل اسلام در رسان.

۳. ای عزیز، روندگان راه دو قسم اند: راکبان مرکب^۵ هوا و سالکان منهج رضا. شعار ارباب رضا سنت و حکمت است^۶ و دثار اهل هوا غفلت و بدعت. غفلت و هوا غافل را به هاویه رساند، حکمت و رضا^۷ عاقل را در مسند قرب نشاند. بدایت سعادت ترک عادتست.^۸ زاد راه کعبه مقصود ارادتست. اصل سلوک دو چیز است: صدق اقوال و حسن افعال. صدق اقوال نتیجه قطع علایق و حسن افعال منتج^۹ تزکیه خلایق. رفعت جناب عز سُرادات کبریا

۱. ضبط نسخه‌های ملک و مجلس به صورت «محنت» بر ضبط نسخه دانشگاه تهران، به صورت محبت، ترجیح دارد، زیرا میرسیدعلی در رساله «مشارب الازواق» (ص ۴۰۸) تغییر محنت هجران را به کار برده است.
 ۲. نسخه ملک عبارت «بنسیم وصل خود سوختگان عنایت بنواز» را آورده که به نظر مردود است، زیرا تعبیر سوختگان عنایت درست نمی‌نماید و همچنین، همدانی در «رساله مشیت» از ترکیب نسیم عنایت استفاده کرده است. قس. احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، ص ۱۴۷.

۳. ملک:-

۴. نسخه ملک صورت مفرد «عنایتم» را آورده که با لغت جمع رنجوران تناسب ندارد. همچنین، تصور امراض در زمره عنایات نیز چندان مقبول نیست و واژه عنائیم با کلمه بلائیم در جمله بعدی تناسب دارد.

۵. نسخه‌های ملک و مجلس کلمه «مرکب» را ضبط کرده‌اند که در قالب تشبیه «مرکب هوا» صحیح است و از نظر وزن با کلمه منهج نیز در جمله بعد تناسب دارد. نسخه دانشگاه تهران لغت «مرکوب» را آورده که چنین دلالتی را ندارد.

۶. فقط نسخه ملک در اینجا کلمه «است» را آورده که با توجه به فقدان فعل در این جمله، لازم است.

۷. نسخه ملک مفهوم «بضاعت» را ثبت کرده که توازنی با کلمه هوا در جمله قبل ندارد.

۸. نسخه ملک به اشتباه کلمه «سعادت» را آورده است، زیرا جمله «بدایت سعادت ترک سعادت است» منطقاً متضمن نقض غرض خواهد بود. لزوم ترک عادت برای رسیدن به سعادت در بند نهم نیز تصریح شده است.

همچنین، «رساله درویشیه» نیز مضمونی قریب به همین مطلب دارد، قس. همان، ص ۲۷۱.

۹. ملک: منتهج

از تصور خسیس همّتان مزابل بهیمی دور است و طمع وصول و عروج بسله اوج [۱] جلال با لوث خبایث^۲ اخلاق و اوصاف بشری غرور است. علم و عمل اساس اسم و رسم است و این هر دو، غذای نفس و جسم است. سمساران بازار حقیقت معامله جز با دل نکنند و عیاران^۳ عالم طریقت جز در کوی دوست منزل نکنند. رنگ و بوی ظاهر زنگ روی باطن است و حقیقت این، دلی داند که نور الهی در او متوطن^۴ است.

۴. تا کی تَرَدُد میان غفلت و سهو؟ انّما الحیوه الدنیا لعب و لهو.^۵ تا سر از ملاهی بر نتابی سیر الهی در نیایی. دنیا دام اغیار^۶ است و عقبی نَزَل ابرار و آنکه قدم بر هر دو زد، محبوب جبار [است]. بندگی اخلاص دل است و آزادی خلاص نفس.^۸ بنده آن است که طاعت محبوب^۹ به دل کند و آزاد آنکه خلاص نفس از شر^{۱۰} هوا حاصل کند. هرکه دعوی محبت کرد بی شهود، ناتمام است و شاهد این قضیه، تحمل معن و ذکر مدام است. میراث

۱. مجلس و ملک: فلک

۲. ملک: خیانت

۳. مجلس: سیاحان؛ ترجیح با کلمه عیاران است زیرا همدانی در «رساله سیر و سلوک» نیز ترکیب عیاران کوی حقیقت را آورده است. نک. احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، ص ۱۵۲.

۴. ملک: متمکن

۵. ملک: لهو و لعب؛ برگرفته از آیه ۲۰ سوره حدید: انما الحیاة الدنیا لعب و لهو وزینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال والأولاد.

۶. نسخه مجلس کلمه غرور را آورده که توازنی با ابرار در جمله بعد ندارد.

۷. این کلمه نامصطلح به معنای «محل فرود آمدن» است. نسخه ملک نیز واژه نامناسب «نزول» را آورده و به نظر می‌رسد که اصل آن «منزل» بوده است.

۸. نسخه ملک کلمات «آزادی و خلاصی نفس» را آورده که معطوف به نتیجه بندگی است. لذا اگر منظور خلاصی نفس از قید هوا باشد، این تقریر صحیح است، اما با توجه به جمله بعد، آزادی به قرینه بندگی استعمال شده و تعبیر «آزادی خلاص نفس» درست است و منظور آن، رها شدن نفس از قید اسارت و یا شرّ هوا است. نزدیک به همین مضمون نیز در رساله «منهاج العارفين» آمده است. قس. همان، ص ۲۸۴.

۹. مجلس و ملک: معبود

۱۰. در نسخه ملک این کلمه ناخواناست و لغت «اسر» نیز که در نسخه دانشگاه تهران آمده، بی‌معناست و احتمالاً لغتی دیگر از خانواده «اساره» مدنظر نویسنده یا مستنسخ بوده است. همچنین ممکن است این واژه در اصل «شر» باشد.

اهل دنیا مال و عقار است و میراث اهل حق^۱ گفتار و کردار. نصیب عالم از میراث انبیاء گفتار آمد و حق عارف کردار. نتیجه گفتار عز دنیا [باشد] و حاصل کردار قرب^۲ مولی. مفسر در بند روایت است و محقق مراقب درایت. عمل فقیه به موجب فتوی بود و حال فقیر به حکم تقوی. اصل آن نقل و حکایت، و منبع این الهام و عنایت [است]. نقل و حکایت مورث سوال و حساب، و الهام و عنایت سبب رفع حجاب. سیر مسافران در اماکن جهان^۳ است و سفر عارفان در جسم و جان. غافل سخن^۴ از تعب راه و رنج آسفار گوید، عارف در سیر معانی گنج اسرار جوید. هرکه در دریای عرفان سیاحت نکرد، مطالعه جواهر غیب و شهاده نکرد.^۵

۵. حیات صوری مدت صوم رجال است و افطار این قوم به شربت وصال. آنرا که فرسوده غم آب و نان است، کجا طاقت مجلس انس عاشقان است؟ غافل توانگری به مال داند و عاقل به اعمال. آنجا که نظر محقق است، وجود مال و بال است و رویت اعمال سلاسل و اغلال و غنای حقیقی ترک آمال.^۶ مسکین حریص اگر همه دنیا دارد درویش است. خوشا وقت صلوک خرسند که در صف سابقان راه سعادت از همه در پیش است. مقصود بخیل از جمع مال حصول عز و راحت است، عز در ترک دنیا و راحت در فراغت است. دنیا زندان مردان است و تعلق بدو بند راه جوانمردان. هرکه را از این بند و حبس آرزوی خلاص است، کلید نجات او صدق و اخلاص است. صدق آن است که آنچه داری نمایی و اخلاص آنکه از غیر حق مبراً آیی. مبتدی راغب کرامت است، منتهی طالب استقامت. ظهور کرامت مخبر استدرج اهل حرمان [است و]، ثبوت استقامت سراج معراج ارباب یقین.^۷ صبر بر بلا نشان محبت^۱ است و تحمل جفا بیان مودت. محب در وفای

۱. مجلس: علم حق

۲. مجلس: عز

۳. نسخه ملک کلمه «جنان» را آورده است که بر فرض صحت، آن را باید بر بساتین دنیوی حمل نمود، نه بر جنات اخروی.

۴. تهران:-

۵. شبیه این عبارت در رساله «منهاج العارفين» هم آمده است، قس. همان، ص ۲۸۴.

۶. نسخه ملک لغت «اعمال» آورده که با توجه به مفهوم «قباحت رویت اعمال» در جمله قبل، صحیح تر است.

۷. نسخ مجلس و ملک کلمه «ایقان» را آورده اند که هم وزن «حرمان» در جمله قبل بوده و درست تر است.

مودت از دوست نیازارد، صفای محبت عیش گمشده باز آرد. سماع حصول فهم خطابست^۲ و وجد وصول ازدحام جواب. جوش واجد از شعله نار اشارت است، بهت سامع به حکم قصور عبارت. ذکر جناح طالبان است و فکر میدان کاملان.^۳

۶. هُمای همت سالک جز بر قلّه قاف قُرب ننشیند و عین عیان کامل اثر قرب و بُعد نبیند. محاسبه استحضار ارباب^۴ طهارتست و مراقبه استفتاح ابواب بشارت. طهارت مُثمر نجات است [و] بشارت موجب درجات. تمکین انفصام قبول تأثیر است و تلوین انصباع^۵ مجالی تقدیر. متلوّن گاه محمود بود و گاه مذموم، متمکن میان دو دریای برزخی موهوم. شاکر آن است که نعمت را آیینۀ منعم سازد، کافر آنکه از لذت نعیم به مُنعم نپردازد. تسلیم دل از خود برداشتن است و تفویض امر علت با حکیم گذاشتن. هرکه بار هستی^۶ بیانداخت به منزل بقا^۷ رسید و آنکه کار با او گذاشت، شربت بقا^۸ چشید. حضور ثمره غیبت است و غیبت نتیجه حضور. شاهد جمال به لذت وصل نزدیک است و از حقیقت دور. صحو ظهور^۹] وفای عقد است و محو مرور القای نقد. نهایت وفای عقد قربت و بدایت القای نقد وصلت [است]. تجرید چیست؟ دام و دانه گذاشتن [است و] تفرید^{۱۰} خرسنگ بهانه از

۱. نسخه ملک واژه «محب» را ذکر کرده که سجعی با «مودت» در جمله بعدی ندارد.

۲. نسخه ملک به اشتباه کلمه «خطاست» را آورده که با رابطه میان سماع و فهم خطاب الهی تضاد دارد. برای اوصاف این مقوله نک. سلمی نیشابوری، ابو عبدالرحمن، مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۳، ۱۳۶۴ش، ص ۱۸۹.

۳. نسخه ملک به غلط واژه «کامل» را ذکر کرده که با صورت جمع «طالبان» در جمله قبل توافقی ندارد.

۴. ملک: اسباب

۵. انصباع به معنای «از رنگی به رنگ دیگر درآوردن» که با تلوین دارای تلائم است. نسخه ملک نیز کلمه «انصباع» را آورده که به معنای «گم کردن و بی‌ارزش کردن» است و می‌تواند بر مجالی تقدیر دلالت داشته باشد.

۶. ملک: نیستی. اگر منظور از هستی، هستی مادی باشد، تقریر نسخه دانشگاه تهران درست است و اگر منظور استعمال فنا در مقابل بقا باشد، نیستی صحیح است.

۷. ملک:-

۸. مجلس: لقا؛ قابل ذکر است که تعبیر «شربت بقا» در رساله «سفرنامه حج» نیز وجود دارد، قس. ص ۲۶۷.

۹. ملک: نتیجه

۱۰. برای مشاهده مطالبی در مقوله تجرید و تفرید، نک. رساله ذکریه، ص ۴۹.

راه برداشتن. رمیده دام و دانه از غم آزاد است، بُرنده بند بهانه در عین بلا شاد است. شوق^۱ مرکب بی قرار است و ذوق محل^۲ اختیار.^۳ نشان شوق سیرالی الله [است و] بیان ذوق اِنی انالله.^۴

۷. ملاحظه بدایت متیح^۵ اخلاص^۶ است و مطالعه نهایت متمرخلاص^۷. خالص^۸ را حال شکر [است و] مخلص را مقال عذر.

زهد مسند راحت است و قناعت خزانه غنا.^۹ طلب راحت عذاب است و جستن غنا عَنَّا.^{۱۰} حُسن رعایت مشکوه سراج عنایت است، مُقید این بند مطلق عرصه ولایت است. حیا زاده شهود تقصیر است و پرورده^{۱۱} وجود توقیر است. مشاهده آن مفتح نار^۱ ندامت و

۱. نسخه ملک کلمه «سوغ» را ضبط کرده که با توجه به واژه «شوق» در جمله بعد، نادرست است.
۲. مجلس: محک؛ با توجه به نظر بعضی از عرفا مبنی بر «تجرد از اختیار در موقعیت ذوق» به نظر می رسد که واژه محک صحیح باشد. قس. جیلانی، عبدالقادر، فتوح الغیب، به کوشش عبدالعلیم محمد الدرویش، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۶.
۳. با التفات به این عبارت که در رساله «منهاج العارفين» همدانی (ص ۲۸۱) به کار رفته است، کلمه محل می تواند درست باشد: «اختیار خود را در گوشه نه تا مختار گردی».
۴. برگرفته از آیه ۹ از سوره نمل: یموسی انه انا الله العزیز الحکیم.
۵. ملک: منهج
۶. نسخه ملک به اشتباه واژه خلاص را آورده که هم با کلمه خالص در جمله بعد ارتباطی ندارد و هم به لحاظ معنوی متیح از ملاحظه بدایت نیست.
۷. نسخه ملک باز همین خطا را به وجه دیگر تکرار کرده و اخلاص را به جای خلاص قرار داده است. بدیهی است که اخلاص از لوازم اولیه سلوک و خلاص از نتایج نهایی آن به شمار می روند. برای ملاحظه تقدم اخلاص بر خلاص نک. غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲۹.
۸. ملک:-
۹. این مطلب به تقریری مشابه در رساله «منهاج العارفين» هم آمده است، قس. ص ۲۸۵.
۱۰. ملک:-
۱۱. نسخه ملک به اشتباه کلمه «پرده» را درج کرده است. باید توجه کرد که حیا برآمده از وجود توقیر (احترام) و حاصل آن است، و نه پرده وجود توقیر. ضمن این که «پرورده» در این جمله با «زاده» در جمله قبلی متناظر است.

ملاحظه این مَغْرَس^۲ شجره کرامت. حرمت مرکب سائر است و همّت جناح طائر مرکب. سائر در ویرانه دنیا نیاید، همای همّت طائر به دام و دانه عقیبی فرود نیاید. مال و جاه و معصیت و تقلید چهار سدّ است میان مراد و مرید. هر که از ادناس این هرچهار ظاهر است، آثار نور قرب بر جبین او ظاهر است. نفس درویش قطب آسیای جفاست و لباسش خوف و رجا و مرکبش عزم و وفا و زینتش حلم و حیا و سلاحش صبر و صفا و کمالش تسلیم و رضا و وجودش هدف سهام بلا.^۳ خوف و رجا منتج^۴ امن و امان [است]، عزم و وفا مَثْمِر نعیم جنان، و حلم و حیا موجب ستر و غفران. صبر و صَفَا مَفْرَح هموم و احزان [است]، تسلیم و رضا مَوْصل روح و ریحان، جفا و بلا قواعد سریر ایمان.^۵

۸. ملازمت ابواب خدمت زینت عابدان است و محافظت آداب حضرت شیوه عارفان. جای عابد درجات جَنّت [است و] مقام عارف منازل قربت. آنجا خلعت قبول و رضا پوشد، اینجا شراب انس در بزم لقا^۶ نوشد. هر دل که قوت او غیر یاد دوست بود، رنجور است.^۷ طالب نام و کام از دولت قرب مهجور است. شعار حال رنجوران زاویه احزان سوز و انین [است و] دثار وقت مهجوران بادیه هجران^۸ دل حزین [است]. رنجوران درد فراق را از نسیم صبح وصال شفا [حاصل می شود و] مهجوران کلبه اشتیاق را از شمیم طیف اتّصال روح و صفا [عارض می شود].

۱. نسخه ملک لغت «بار» را آورده که تناسبی با قدح ندارد. یکی از کاربردهای قدح در قدیم نگهداری آتش (نار) بوده است؛ قس. سراج طوسی، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، به کوشش رینولد نیکلسون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۱۴م، ص ۳۶۳.

۲. نسخ مجلس و ملک واژه «مورث» را ضبط کرده اند. از این رو معنای جمله چنین می شود که ملاحظه احترام مورث شجره کرامت است. در حالی که ملاحظه توقیر الهی نهال شجره کرامت را در دل سالک می کرد که حاصل آن حیا است.

۳. شرایط پیر و مرشد در رساله «درویشیه» با مضامینی مشابه نقل شده است، قس. همان، ص ۲۷۲.

۴. نسخه ملک هم واژه «مُنتَهَج» را آورده که به معنای «آشکار کننده راه» است و می تواند به جای مُنتَهَج (پدید آورنده) به کار رود.

۵. ملک: ایقان

۶. ملک: بقا

۷. مشابه این مطلب در رساله «درویشیه» نیز آمده است، قس. همان، ص ۲۷۰.

۸. ملک: -

۹. خازنان قضا چون سفره عطا بازکردند، لائق هر واردی نواله از آن ساز کردند. [شیخ ابوالحسن] خرقانی از آن خوان دردی دید که بقاء آن [۱] بقاء خداست. همدانی^۲ گنجی یافت که از افهام و عقول مُبرّاست. ظهور سطوت جلال جمال حاجب کمال [۳] شیخ خرقانی شد، بروز لطائف جمال جلال جابر کسر درویش همدانی گشت. عجب است حالی که گنج سعادت ابدی برین درگاه ریخته و کوردلان عماء غفلت از این دولت گریخته و با قیود مالوفات در دام هوا آویخته [اند]. هر که راغب خلعت سعادت است، علاج درد او ترک عادت است. هر که طالب این درگاه است، زاد و تحفه او دل آگاه است. اساس این امر دل بیدار است و آلت آن نفس در کار و نهایت آن درک اسرار. اول حلیه^۴ تائبان است، دوم بوته^۵ عابدان است و سوم شیوه سابقان. دل بیدار تائب را به حلل^۶ قبول و غفران مزین گرداند، نفس در کار عابد را به درر نعیم و رضوان رساند و درک اسرار سابق را با روح و ریحان در مقعد صدق نشانند. ملاحظات سالک از راه بصرسمع بود و ملاطفات عارف از راه سمع بصر. بصرسمع از الواح اطوار حروف صور معانی خواند، سمع بصر در اقطار اطوار شهود معانی صور داند. صور معانی قدر سر گشاید، معانی صور سر قدر نماید. قدر سر سالک را به منزل عرفان رساند، سر قدر عارف را در بحر هیمنان^۷ غرق گرداند. یکی در مخزن رتق تفصیل اسرار بر صفحات الواح مظاهر می خواند، یکی به ملاحظه ازار اشجار ریاض فتق بازدحام آثار تجلیات از حمل حقیقت فرو می ماند.

۱. ملک: به، مجلس: با

۲. بعضی این نام را اشاره به عین القضاة همدانی می دانند؛ قس. انواری، ص ۳۲۱.

۳. مجلس و ملک: حال

۴. مجلس: حلّه

۵. نسخه ملک واژه «توبه» را آورده که با تعبیر «به کار گماردن نفس» در جمله قبل رابطه ای ندارد.

۶. نسخه ملک کلمه مفرد «حلیه» را آورده است که البته در اینجا صورت جمع «حلل» با دو مضاف الیه بعدی

تناسب بیشتر دارد.

۷. این تعبیر در رساله «همدانی» نیز به کار رفته است، قس. همان، ص ۲۳۹.

۱۰. محبان را خفا سبب فنا گشت و عارفان را ظهور. غافلان را ظلمت حجاب آمد و عاقلان را نور. ذُلّ^۱ عاشق از خوف حجاب بود و عزّ عارف از فهم خطاب. آنچه عاشق را مانع وصال است، عارف را آیینۀ جمال است. محب را ملاحظه خلق عذاب است و مشاهده حق حجاب. مشاهده به هیمن انجامد و عذاب ملاحظه به حرمان، و آنکه از قید هر دو خلاص یافت، مبارز این میدان. حجاب روی دوست عبارت است از هر چه غیر اوست. چون غیر او عدَم است، حاصل مثبت حجاب ندم است. بیگانه در عین اشراق جز در پس پرده پندار ننشیند، یگانه در مرایای بدور جز نور آفتاب نبیند. دولت حضور مجلس اُنس آن کس راست که در قصد رفیق اعلی قدم اولش بر هواست. علامت ولی آن است که از احوالی مبراً بود و آئینۀ دلش بنور ازلی مصفاً بود. آنها که اهل سجاده و خرّقه‌اند، در تیار دریای محیط فنا غرقه‌اند. نه از رعونت نفس و جسم ایشان را خبری [است] و نه در دایرۀ خلق از اسم و رسم ایشان اثری. ظهور صبح^۳ این سعادت پیداکننده حقیقت جوانمردی است، عنایت و اصطنعتک لِنَفْسِ^۴ نه به بزرگی و خردی است. اگر مهتری به سال و ماه افزون بودی، موسی در نبوت تابع هرون بودی. رویت خلق مرض دلست و یاد حق شفا. این صحت صورت نبندد، الا بعد حلّ عقده جفا. سخن مقلد حاصل چشم و گوش است و کلام محقق نتیجۀ دل تیزهوش. حصول آن به سبب تکرار شام و صبح [است]، و ظهور این به واسطه صفاء^۵ نفس و روح. ممارست و تکرار مثمر لطافت نطق، صفا و اسرار منتج در صدق صدق. کثرت نطق ناطق طلب جاه کند، رویت جمال صادق دل مرده را آگاه کند.

۱. نسخه ملک به غلط کلمه «دل» را درج نموده است، در حالی که ذُلّ (به معنای خواری) دقیقاً متضاد «عزّ» (به معنای سربلندی) در جمله بعد است.

۲. در نسخه ملک لغت «خلق» آمده است، زیرا احتمالاً مستنسخ تصور کرده که مشاهده حق نمی‌تواند مستوجب حجاب باشد، اما در ادامه جملات، همدانی مشاهده حق را نیز حجاب دانسته و مبارز میدان را میرای از آن می‌داند. به گمان مصحح، منظور همدانی تعلق خاطر به مشاهده حق است که مذموم است و مستوجب هیمن می‌شود.

۳. ملک و مجلس:-

۴. قرآن، طه/۴۱.

۵. ملک: ضیاء، مجلس:-

هر که دیدن او دل را انتباه نکند، سخن او دین را تباه کند. تخویف و اعظ به قوت اقوال^۱ بود و تحذیر عارف به صحت اعمال.

۱۱. تأثیر یک عمل مرضی^۱ به از هزار قول بی‌کردار. چوب کج به مباشرت فعل راست توان کرد، نه به گفتار. منادمت غافل ندامت است و مخالفت جاهل سلامت و متابعت کامل استقامت. حاصل ندامت حسرت و نتیجه سلامت عزت و ثمره استقامت قربت. کار نیک و یار نیک حلیه ایمان است، طالب این سعادت را درد بی‌درمان است. هر که چاره این درد ساخت موافق است و آنکه از خود بدین نپرداخت، منافق است. موافق تخم اندازد و از فساد ترسد، منافق بی^۲ زرع و سعی از حصاد پرسد. موافق از نیک و بد خلق آسوده است و از خطر راه پیرسان، منافق از مکر الله ایمن است و از کید خلق ترسان. رؤیت اسباب بندراه سالکان است، هرکه از این بند خلاص یافت از بالغان است.

۱۲. ای عزیز، ترک لذات وصال اخدان و اخوان گفتن و بادیه محنت هجران به پای مجروح رفتن و خونابه دل در نهان نهفتن، به از دُر سخن پیش ناهلان سفتن. نیکی کردن مرتبه خلافت است و نیکی دیدن مظنه آفت. خنک آن را که از خود چشم بردوخت و هرچه دید و دانست به آتش فنا بسوخت. سینه هرکس گنجینه سر اوست، از وعای هر کس آن ترشح کند که در اوست. روی گشاده و زبان^۳ دشمن را کند دوست. تخم نیکی در زمین بد انداختن نشان خامی است، از بدگوهر چشم نیکی داشتن ناتمامی است. صحبت عارف قوت است و مصاحبت احمق ممقوت. آن را نعیم^۴ ابدی حاصل است که مرغ عیش او به دوام^۵ قوت^۶ واصل است. دیوان احسان که جمیع محامد را شامل است، چون از

۱. نسخ ملک و مجلس کلمه صحیح «اقوال» را آورده‌اند که حسب جمله بعدی، در مقابل افعال و مرجح بر آن است. نسخه دانشگاه تهران نیز به غلط واژه «افعال» را ذکر کرده است.

۲. نسخ دانشگاه تهران و ملک به اشتباه کلمه «پی» را ضبط کرده‌اند که با مقصود کلی جمله، یعنی بی‌تفاوتی و عدم کوشش فرد منافق، منافات دارد. اما نسخه مجلس به درستی پیشوند «پی» را لحاظ کرده است.

۳. ملک و مجلس: بسته

۴. ملک و مجلس: حیات

۵. ملک: بدام. باید توجه کرد که تناظر مرغ و دام نیز چندان دور از ذهن نیست.

۶. ملک: قرب

ولایت فعل به سرحدّ زبان رسید باطل است. مکنثاً القول از تحلیه^۱ پیرایه اسرار صمت عاطل است. کوشش با کتش همخانه است و طالب کتش بی کوشش از خرد^۲ بیگانه. هر که ظاهر خود را به لباس کوشش بیاراست، نسیم صبح عنایت از مشرق گریبان او برخاست. به نورآفتاب یقین مشاهده کرد که آن جدا و محض^۳ عطاست. اینجا به یقین^۴ بدانست که این خواست از کجا خاست. تدبیر جاهل حصارى است سست بنیاد، نفس کامل آزاد را بنده کند و بنده را آزاد. غافل بنده به درم خرد و عاقل آزاد را به احسان. سیر عاقل به قدم^۵ همت بود و طیر کامل به جناح عرفان. روی و چشم هر کس آینه سر اوست، صاحب دیده درآینه همان بیند که در اوست. هر که از اهل فطنت و کیاست است، این اشارت وی را مفتاح فراست است. علوم دلیل عمل است و انفاص قاید اجل. غافل از این اسیر شهوات است و عاطل از آن محبوس کسل، ذرهم يأكلوا و يتمتعوا و يلهيهم الأمل^۶. تتابع انعام و افضال [۶] جبار درختی است از خطر^۸ استدراج پربار، هر که از سر این امر با خیر است، در ورود نِعَم از مکر آن حضرت بر حذر^۹ است.

۱۳. حقیقت دو چیز در حدّ وصف ننگند و میزان عقل ثمره آن را نتواند که برسند: خسارت حال اهل هوا و جلالت مقصد آمال اهل تقوی. عقل زمام اهل سعادت است و هوا مرکب اهل ضلال. فهم خزانه علم است و علم راهبر عمال. مال زینت غافلان است و دنیا بازار طالبان کمال. طلب عزّ و غنا درختی است برگ و بار آن اندوه و عنا، و قناعت و عفت گنجی است نهانی تا از ذل طمع و قید شهوت نرهی، ره بدان ندانی. هر که را بقای وجود او سبب فناست، سرور او به نعیم عیش خطاست. ظلمت حرص و هوا ملوک را خوار

۱. ملک: تجلیه

۲. مجلس: خود

۳. ملک: عین

۴. ملک و مجلس: به حقیقت

۵. ملک: بقدر

۶. قرآن، حجر/۳۱.

۷. ملک: حضرت

۸. ملک: ثمر

۹. ملک: پر حضر

گرداند،^۱ حشمت صبر و تقوی بنده را در مسند عزّ نشاناند. زینت اهل صفا حلم^۲ است در حالت جفا. طوق^۳ طوع اهل وفا صبر است نزد سطوت اذی. مطلوب پس پرده غیب است و محجوب بسته قید ریب و وجود شاهد عین غیب الغیب. نور هدایت طالب را به مطلوب رساند، برق عنایت محجوب را از قید رهاند. چون اسما برخاست، جز مسمی نماند، کلّ شیء هالک الأوجهه،^۴ [و] محقق این را داند. جوع و صمت و عزلت و بی‌خوابی ارکان حصاری است که گنج ولایت جز در او نیابی. هر دل که مزمن امراض اصرار^۵ است، معجون تریاق او مرگب از این چهار است: نتیجه اول، فنای شهوات است؛ ثمره دوم، صفای ارادت؛ حاصل سیوم، سلامت از آفات؛ محصول چهارم، مطالعه آیات. علم و سخاوت و تقوی پیرایه اهل سعادت است، خوشا وقت آنکه او را این سه عادت است. زاد درویش یقین است و ثروت زینت اهل ضلال.

۱۴. مؤمن را دنیا برای دین است و دین منافق سپرمال. نعمت آب روان است و دولت سایه گردان. طامع ثبات آن احمقی است مغرور، قانع کفاف از آن پیوسته مسرور. محنت بر گذار به از دولت ناپایدار، زیرا که گذشتن آن معقب راحت است و برگشتن این مورث حسرت. جزع غافل در حال ظهور بلا بود و فزع عاقل در اوقات رخا. مسرور لذت عیش از سرّ تقلب احوال غافل است و راغب نعیم فانی از درک حقیقت عاطل. دنیا معشوق راغبان است و عاشق تارکان. هر که او را قبله ساخت، جان و ایمان درباخت و هر که نظر از او برداشت، علم عزّ برافراشت. حرص در دنیا منتج درکات است و در آخرت مثمر درجات. این موجب قرب [۶] رحمان و آن مورث کرب شقا و حرمان. عزّ عقبی تا نجویی نیابی، عزّ دنیا نبینی تا روی از او برنتابی. دنیا منزل غرور است و قنطره عبور، محبوبه فاسقان است و

۱. قریب به همین مضمون در رساله «منهاج العارفين» آمده است؛ قس. همان، ۲۸۳.

۲. نسخه ملک کلمه «حکم» را آورده که عطف به لغت جفا، در خور اهل صفا نیست.

۳. ملک: طریق

۴. قرآن، قصص/۸۸.

۵. دانستن اسرار لزوماً مستلزم ابتلا به امراض نیست، از این رو، نسخه ملک در ضیط کلمه «اسرار» خطا دارد.

مضاف بر این که چهار دستور درمانی مذکور در جمله بعد، شایسته صاحب اسرار نیست بلکه در خور

مبتدیان سلوک است.

۶. ملک و مجلس: جوار

معشوقه کافران، مزرعه طالبان است و مزبله عارفان. وفای نعمتش چون باد درگذار، و بقای راحتش چون خواب ناپایدار، و عذاب حسرت عاقبتش^۱ بی‌شمار. خانه‌ای که غایت عمارتش ویرانی است و جمعی که حاصل حضورش پریشانی است.^۲ سقف این خانه از چوب بلا و زینتش رنج و عنا و اساسش بر رهگذر سیل^۳ فنا. سُکّان او هدف سهام حوادث و آفات تجدد نعمتش نمک ریش جراحات. کدام عزیز به صحبت او پیوست که خوار نگشت؟ کدام پاک موافقت^۴ او گزید که مردار نگشت؟ کدام تیره‌روزگار با این مکاره خو گرفت که خونس نریخت؟ کدام خیره‌کردار از هوای او در سرگرفت که خاک فنا بر فرقی نه‌بیخت؟ از جام کام او شربتی که نوشید که هلاک نشد؟ خلعت اُلفت او که پوشید که با صد هزار نفیر با خاک نشد؟ که به غوائل زخارف این بی وفا شاد شد که بزمان^۵ نگشت؟ که بر سراب دولت‌نمای او گذر ساخت که عبرت جهان نگشت؟ کجایند آن هواپرستان غافل که عنان نفس اماره در میدان مخالفت فرو گذاشتند و تقدیم فرمان شیطان بر امر حق روا داشتند؟ کجایند آن فاجران جاهل که به شراب عشوه دنیا مست غرور گشتند و از دناوت همّت به لذّات مکّدر این ویرانه‌مردار مسرور گشتند و نقد سرمایه عمر عزیز بر سر این خاکدان تیره درباختند و از غفلت و آمال کاذبه به اکتساب سعادت ابدی پرداختند؟

۱۵. ای داننده رازهای نهانی و ای پیداکننده گنج‌های حقایق و معانی، ای علیمی که مکنونات سراپر و ضمایر همه دانی، ای کریمی که به فیض رشحه‌ای از دریای جود جبرکسر همه توانی. الهی چنانکه به کلید عنایت در خزانه رحمت گشادی و به مقتضای جود تاج وجود بر سر ما نهادی، به کمال فضل که قفل محبّت دنیای غلّار به عنایت بی‌علت از دل‌های این سرگشتگان^۶ تیه غفلت بردار. در نفس آخر نظر رحمت از حال ما دریغ مدار.

۱. مجلس: آخرتش

۲. به این مضمون در رساله «منهاج العارفین» هم اشاره شده است؛ قس. همان، ص ۲۸۱.

۳. ملک: سیل

۴. ملک: مرافقت

۵. مجلس: -، ملک: زمان؛ شکل صحیح این واژه پزمان است که به معنای اندوهگین و در برابر کلمه شاد در جمله قبل به کار رفته است.

۶. نسخه ملک کلمه «شکستگان» را آورده که تناسبی با تیه (بیابان) ندارد، زیرا بیابان بیشتر محل گم‌گشتگی است تا شکستگی.

آثار رقم حرمان ردّت بر بضاعت ایمان ما مگمار.^۱ الهی در شب وحشت کور^۲ رشحه عفو از فیض سحاب کرم مونس و پناه ما گردان. در روز نشور روی امید ما به شومی قبایح اعمال^۳ ما سیاه مگردان.

یا اکرم المسئولین و یا رجاء المؤمنین، برحمتک یا ارحم الراحمین.

تمت الواردات شارح شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۶۴هـ

نتیجه

عدم توجه کافی استنساخ‌کنندگان و کهنگی نسخ خطی سبب می‌شود که تکیه بر یک نسخه واحد از نوشته‌ای قدیمی، موجب خطاهایی در فهم منظور نویسنده باشد. وجود نسخه‌های موازی از یک اثر کهن می‌تواند تا اندازه‌ای به رفع موارد مغلوط و محذوف و ابهام‌زدایی از آراء و نظرات نویسنده یاری رساند. در مورد رساله واردات نیز چه بسا اختلافات میان نسخ موجود در بعضی مواضع چنین است. بنابراین، اتخاذ رویکرد تطبیقی در تصحیح چنین متنی بایسته است. دیگر رهیافتی که می‌تواند در ارائه منقح نوشتار مفید باشد، مطابقت متن مورد نظر با سایر آثار آن نویسنده است. بدین سان که واژگان و یا ترکیب‌هایی که جزئی از آنها ناخوانا و یا مبهم هستند، در مقایسه با دیگر نوشته‌های مؤلف بررسی و تصحیح می‌شوند. همچنین، وجود چنین مضامین مشابه و مشترکی به فهم بهتر متن نیز کمک می‌کند. این رهیافت ممکن است فایده‌ای دیگر هم داشته باشد که همانا اصالت‌سنجی متن پایه است، یعنی هر اندازه قرابت بیشتری میان متن پایه و دیگر آثار نویسنده برقرار باشد، صحت تألیف آن به وسیله خود مؤلف بیشتر است.

با این وصف، رساله واردات منسوب به میرسیدعلی همدانی بر اساس سه نسخه موازی (نسخ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملک و کتابخانه مجلس) مورد

۱. مجلس: مکار، ملک: نگنجان

۲. صورت درست این واژه احتمالاً لغت گور است.

۳. ملک و مجلس: افعال

۴. مجلس: «یا اکرم المسئولین و یا رجاء المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین. تم بعون الله و حسن توفیقه و الحمد لله رب العالمین»؛ ملک: «یا اکرام الاکرمین، یا رجاء المومنین. انه قریب مجیب وحده والسلام علی من اتبع الهدی.» بایسته توجه است که فقط نسخه دانشگاه تهران دارای تاریخ استنساخ (۱۰۶۴) است.

بررسی و تصحیح قرار گرفت و حتی الامکان کلمه‌های ناخوانا و مبهم باقی نماند. ترکیب‌ها و مضامین مشترک و مشابه آن نیز با سایر رسائل منسوب به وی گزارش شد. همچنین، بر اساس قرابت‌های موجود می‌توان چنین استنباط نمود که این رساله به گمان نزدیک به یقین از سخنان میرسیدعلی همدانی است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عربی، محی الدین، *فصوص الحکم*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۴۶م.
- اذکایی، پرویز، «سرگذشت‌نامه میرسیدعلی همدانی»، *مجله فرهنگ ایران زمین*، ش ۲۸، ۱۳۶۸ش.
- انواری، سید محمود، «میرسیدعلی همدانی و تحلیل آثار او»، *مجله پژوهشهای فلسفی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۲۳، ۱۳۵۶ش.
- جیلانی، عبدالقادر، *فتوح الغیب*، به کوشش عبدالعلیم محمد الدرویش، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۶م.
- ریاض، محمد، «متن مکتوبات میرسیدعلی همدانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۸۳، ۱۳۵۳ش.
- همو، «مقدمه»، *احوال و آثار میرسیدعلی همدانی*، نشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، بی‌جا، ۱۳۷۰ش.
- سراج طوسی، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، به کوشش رینولد نیکلسون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۱۴م.
- سلمی نیشابوری، ابوعبدالرحمن، *مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، به کوشش نصرالله پورجوادی، ۳ج، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴ش.
- غزالی، امام محمد، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- مایل هروی، نجیب، «نقد و نظر درباره چهار اثر میرسیدعلی همدانی»، *مجله آیین پژوهش*، ش ۹، ۱۳۷۰ش.
- میرسیدعلی همدانی، *اسرار النقطه*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، نشر مولی، ۱۳۸۲ش.
- همو، «اعتقادی»، به کوشش احسان فتاحی اردکانی، *مجله میثاق امین*، قم، ش ۳، ۱۳۸۶ش.
- همو، «چهل مقام صوفیه»، *رساله ذکریه*، به کوشش کاظم محمدی، کرج، نجم کبری، ۱۳۷۰ش.
- همو، «چهل و یک غزل از میرسیدعلی»، *احوال و آثار میرسیدعلی همدانی*، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش.
- همو، «درویشیه»، *شاه همدان، میرسیدعلی همدانی*، به کوشش پرویز اذکایی، نشر دانشگاه پیام نور، همدان، ۱۳۹۴ش.

- همو، رساله ذکریه، به کوشش کاظم محمدی، کرج، نجم کبری، ۱۳۸۸ش.
- همو، «سبعین فی فضائل امیرالمومنین»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش.
- همو، «سفرنامه حج، ذکر حجه و فخر ضجه»، شاه همدان، میرسیدعلی همدانی، به کوشش پرویز اذکایی، همدان، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴ش.
- همو، «فتوتیه»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش.
- همو، «مرادات دیوان حافظ»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش.
- همو، «مشارب الازواق»، احوال و آثار میرسیدعلی همدانی، به کوشش محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰ش.
- همو، «منهاج العارفين»، شاه همدان، میرسیدعلی همدانی، به کوشش پرویز اذکایی، همدان، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴ش.
- همو، «همدانیه»، شاه همدان، میرسیدعلی همدانی، به کوشش پرویز اذکایی، همدان، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴ش.